

صادق هدایت و ترانه‌های خیام*

سیدعلی میرافضلی

نگاهی به تاریخچه خیام‌شناسی

حکیم عمر خیام نیشابوری، پرآوازه‌ترین شاعر ایرانی در آن سوی مرزهای ایران است. شهرت او در اروپا تا دیرگاهی بر پایه آثار علمی او بود. رساله جبر و مقابله در سال ۱۸۵۱ میلادی ترجمه شد و چند سال بعد نخستین چاپ ترجمه آزاد و اقتباس گونه ادوارد فیتز جرالده - شاعر انگلیسی - از رباعیات خیام در سال ۱۸۵۹ و ترجمه فرانسوی این رباعیات به قلم نیکولا - کنسول فرانسه در رشت - در سال ۱۸۶۷ انتشار یافت. اما پس از انتشار ویرایش دوم منظومه فیتز جرالده در سال ۱۸۶۸ بود که موج ستایش خیام و رباعیات او جهان غرب را فرا گرفت. به گفته مینورسکی، خاورشناس روس، بررسیهای انتقادی رباعیات خیام در اروپا در سال ۱۸۹۷ با مقاله والتین ژوکوفسکی درباره خیام و طرح مسئله «رباعیات سرگردان» آغاز شد.

ژوکوفسکی در مقاله خود که در یادنامه بارون ویکتور روزن، با عنوان مظفریه، به چاپ رسید (پترزبورگ، ۱۸۹۷) علاوه بر معرفی تعدادی از منابع کهن

* نشر دانش، سال ۱۶، شماره ۱، (بهار ۱۳۷۸)، صص ۲۷-۳۹.

ناشناخته درباره زندگی خیام، ۸۲ فقره از رباعیات منسوب به خیام را که در دواین و تذکره‌ها به نام دیگر شاعران فارسی یافته بود. جزو رباعیات سرگردان دانست و در انتساب آنها به خیام تردید کرد.

آرتور کریستن سن دانمارکی در کتابی به نام پژوهش در رباعیات خیام (هایدلبرگ، ۱۹۰۴) به راهی دیگر رفت و با شک و احتمال، اصالت ۱۲ رباعی را که نام خیام در آنها آمده و ۲ رباعی را که نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصاد العباد* (۶۲۰-۶۲۱ ه‍.ق) نقل کرده است. معتبر شمرد. وی در کتاب *بررسیهای انتقادی رباعیات خیام* (کپنهاک، ۱۹۲۷) دریافتهای تازه‌تر خود را ارائه کرد و بر منبای یک محاسبه مکانیکی، ۱۲ رباعی را به عنوان «رباعیاتی که می‌توان گفت از آن خیام است برگزید.

در همان ایام، کشف نسخه خطی *مونس الاحرار فی دقایق الاشعار* که به سال ۷۴۱ ه‍.ق به دست محمدبن بدر جاجرمی گردآوری و به ثبت رسیده است حادثه خوشایندی بود و در جریان مطالعات رباعیات خیام تأثیر گذاشت. این اتفاق مبارک حاصل دقت نظر و پیگیری محمد قزوینی است.

۱۳ رباعی مندرج در *مونس الاحرار* به اضافه رباعیات منقول در *مرصاد العباد*، تاریخ جهانگشا (جوینی، ۶۵۸ ه‍.ق) و شش رباعی که متخلص به نام خیام است، دستمایه پژوهش فردریخ روزن آلمانی شد تا به استناد آنها ۲۳ رباعی را اصیل بداند و به عنوان «رباعیات کلید» معرفی کند. کتاب روزن در سال ۱۹۲۵ به چاپ رسید.^۱

این پژوهشها که عمدتاً در ربع اول قرن بیستم صورت گرفت، مطالعات مربوط به رباعیات خیام را وارد مرحله تازه‌ای کرد.

بازتاب این تحقیقات را در آثار محققان ایرانی می‌توان نخستین بار در تعلیقات محمد قزوینی بر چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی (هلند، مطبعه بریل لیدن. ۱۹۰۹) مشاهده کرد؛ اگرچه این کتاب نیز در اروپا به چاپ رسیده و تعلیقات مربوط به خیام تماماً خلاصه‌ای است از مطالب تاریخ ادبیات ایران نوشته ادوارد براون انگلیسی.

با این حساب، صادق هدایت (۱۲۸۱-۱۳۳۰ ش) را می‌توان نخستین پژوهشگر ایرانی دانست که با مطالعه دستاوردهای ایران‌شناسان اروپا، پایه‌گذار شیوه‌ای نسبتاً تازه در بررسی انتقادی و تدوین رباعیات خیام شد. وی احتمالاً در دوران تحصیل خود در فرانسه (بار اول ۱۳۰۴-۱۳۰۰ بار دوم ۱۳۰۵-۱۳۰۹ ش) با آثار این دسته از پژوهشگران آشنایی پیدا کرد. هدایت مقدمه‌ای بر رباعیات خیام را در سال ۱۳۰۳ ش، زمانی که بیش از ۲۲ سال از عمرش نمی‌گذشت. به عنوان اولین کتاب خود به چاپ رساند. او نیز مانند قزوینی بخش عمده مطالب کتاب را از تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون و تحقیقات دیگر ایران‌شناسان برگرفته و از خود حرف و حدیث تازه و دیدگاه جدیدی ارائه نکرد. حدود ۸۰ درصد حجم این کتاب ۶۰ صفحه‌ای را رباعیات خیام تشکیل می‌دهد که بالغ بر ۱۹۵ رباعی است و به ترتیب الفبای حروف قافیه تنظیم شده است. مقدمه‌ای بر رباعیات خیام جز در سال ۱۳۰۳ دیگر منتشر نشد، اما مقدمه ۱۲ صفحه‌ای آن به طور جداگانه در کتاب نوشته‌های پراکنده صادق هدایت به چاپ رسید.^۲

مقدمه‌ای بر رباعیات خیام چندی بیش دومین بار انتشار یافت. (نشر تاریخ

بهار ۱۳۷۷)

ده سال بعد از چاپ این کتاب، هدایت ترانه‌های خیام را به همراه شش

مجلس تصویر از درویش نقاش (آندره سوریوگین) با تغییرات کلی در شکل و محتوا و افزودن برداشتها و نگرشهای تازه خود منتشر کرد (۱۳۱۳ش) از آن زمان تاکنون این ویرایش دوم، بارها به صورت رسمی و غیر رسمی تجدید چاپ شده است.

ترانه‌های خیام دارای یک مقدمه و سه بخش است. هدایت در مقدمه کتاب، روش کار خود را توضیح داده، در دو بخش دیگر به معرفی «خیام فیلسوف» و «خیام شاعر» پرداخته و در بخش پایانی کتاب نیز ۱۴۳ ترانه گزیده خیام را که به گمان خود اصیل تشخیص داده، تحت هشت موضوع کلی درج کرده است. و از آفرینش، درد زندگی، از ازل نوشته، گردش دوران، ذرات گردنده، هرچه بادباداد، هیچ است و دم را دریابیم. ما در این مقاله عمدتاً به بررسی محتویات ترانه‌های خیام خواهیم پرداخت، چرا که این کتاب حاوی دیدگاههای قابل تأملی در عرصه خیام‌پژوهی است که بررسی دقیق و همه‌جانبه آن ضروری می‌نماید.^۳

محک شناسایی رباعیات خیام

هدایت در ابتدای مقدمه کتاب، با اذعان به اینکه مجموعه رباعیاتی که به اسم خیام شهرت یافته، کم و بیش دارای ۸۰ تا ۱۲۰۰ رباعی است. آنها را فاقد شکل و انسجام معنوی و ساختاری می‌داند و معتقد است که این حجم عظیم رباعی منسوب به خیام، «جنگ مغلوطی از افکار مختلف را تشکیل می‌دهد... به طوری که اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد و روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد، قادر به گفتن چنین افکار (پیشانی) نخواهد

بود». (ص ۹) به نظر او، این تشنّت و پراکندگی در یکی از قدیمترین مجموعه رباعیات منسوب به خیام، یعنی رباعیات کتابخانه با دلیان آکسفورد (مورخ ۸۶۵ ق، شیراز) و به تبع آن در ترجمه معروف فیتزجرالد نیز راه یافته است.

هدایت برای ارائه تصویری روشن‌تری از خیام، به منابع و مأخذ کهن فارسی و عربی که در تحقیقات ایران شناسان اروپا معرفی شده‌اند و در آنها ذکر از خیام به میان آمده و شعری از او نقل شده، روی آورده است. این کتابها عبارتند از: چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی، تتمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی، خریده القصر عمادالدین کاتب اصفهانی، مرصاد العباد نجم‌الدین رازی و مونس الاحرار محمدبن بدر جاجرمی. از این منابع تنها در دو فقره اخیر رباعیات فارسی به اسم خیام دیده می‌شود. هدایت رباعیات مندرج در این دو کتاب را که با احتساب یک رباعی مشترک، جمعاً بر ۱۴ رباعی بالغ می‌شود، معتبر دانسته و به عنوان رباعیات اساسی و کلیدی خیام تلقی کرده است. از نظر او، اعتبار و سندیت دو رباعی که در مرصاد العباد (۶۲۰-۶۲۱ ق) به همراه طعن و تعریض فراوان به اسم خیام آمده از این جهت است که نجم‌الدین رازی - مؤلف کتاب به سبب نزدیک بودن زمانی و آثار او داشته و مخالفتش با خیام دلیلی بر اعتبار افکار خیام است. اهمیت و اعتبار ۱۳ رباعی منقول در مونس الاحرار نیز از این جهت است که «علاوه بر قدمت تاریخی، با روح و فلسفه و طرز نگارش خیام درست جور درمی‌آیند و انتقاد مؤلف مرصاد العباد بر آنها نیز وارد است». این ۱۴ رباعی برای هدایت شکی باقی نمی‌گذارد که «گوینده آنها یک فلسفه مستقل و طرز فکر و اسلوب معین داشته» و زاینده طبع فیلسوفی مادی و طبیعی است. بنابراین «با کمال اطمینان می‌توانیم این رباعیات چهارده‌گانه را از خود شاعر بدانیم و آنها را

کلید و محک شناسایی رباعیات دیگر خیام قرار بدهیم» (ص ۱۴). وی این ۱۴ رباعی را «سند اساسی» کتاب خود دانسته و به پشتوانه آنها و بنا به سلیقه و مشرب خاص خود در رد انتساب رباعیاتی که «یک کلمه و یا کنایه مشکوک و صوفی مشرب» دارند درنگ روا نمی‌دارد (ص ۱۵).

یافتن «رباعیات کلید» خیام براساس منابع قدیمتر، و مآخذ و مبنا قرار دادن آنها برای سنجش و گزینش دیگر رباعیات منسوب به خیام روشی است که نخستین بار فردریخ روزن آلمانی آن را مطرح کرد، اما بر مبنای آن دست به انتخاب رباعیات خیام نزد.

هدایت در ترانه‌های خیام اشاره‌ای نکرده است به اینکه این روش را از روزن آلمانی گرفته، اما یادآور شده است که ۱۳ رباعی مونس الاحرار را از خاتمه کتاب او نقل کرده است.

این روش بعد از هدایت مقبول عده‌ای دیگر از محققان ایرانی از جمله محمدعلی فروغی قرار گرفته و تکامل یافت. فروغی به سبب نفوذ و موقعیت سیاسی و اجتماعی و دانش و قابلیت علمی و ادبی خود و به دستگیری عده‌ای از فضلا توانست به منابع و مآخذ جدیدتری دسترسی پیدا کند و اثری به مراتب روشن‌تر و مستدل‌تر پدید آورد. وی علاوه بر مرصاد العباد و تاریخ جهانگشا و مونس الاحرار از مجموعه رباعیات نفیس نزهة المجالس که هلموت ریتر آن را در سال ۱۹۳۳ میلادی شناساند و نسخه خطی منحصر به فرد آن در سال ۷۳۱ ق کتابت شده و ۳۱ رباعی به اسم خیام دارد، و دو جُنگ خطی دیگر از قرن هشتم هجری بهره برد و ۶۶ رباعی را کلید و شاخص اصالت و گزینش ۱۱۳ رباعی دیگر قرار داد. رباعیات خیام را فروغی با کمک دکتر قاسم غنی در سال ۱۳۲۰ ش

منتشر کرد.

بجز فروغی، محققان دیگری همچون علی دشتی، رشید یاسمی، محسن فرزانه، حسن دانشفر و محمد روشن مطابق همین روش به گزینش رباعیات خیام پرداخته‌اند و در این راه به منابع جدیدی نیز دست یافته‌اند که مغتنم است. اما این روش مخالفانی نیز دارد از جمله مرحوم همایی در مقدمه طربخانه، ضمن نقد گفتار فروغی در مورد اصالت ۶۶ رباعی کلید، می‌گوید: «نمی‌توان انکار کرد که مابین ۶۶ رباعی که فروغی مفتاح تشخیص سایر رباعیات منسوب به خیام قرار داده قطعاً آثاری اصیل از خود حکیم خیام موجود است» ولیکن «مابین آنها نیز ممکن است گفته‌های قطعی دیگران یا آثار مشکوک وجود داشته باشد»^۴ بنا به عقیده همایی، تعدادی از رباعیات منسوب به خیام در مآخذ قدیم به اسم دیگران آمده که باید به روش ژوکوفسکی آنها را شناسایی و از مجموعه رباعیات خیام حذف کرد.

مخالف دیگر این روش اسماعیل یکانی است که به چهار دلیل آن را نمی‌پسندد: «اولاً افکار هر کسی در معرض تحوّل و تطوّر بوده و نمی‌توان قسمتی از آن را معیار ثابت و لایتغیّر قسمتهای دیگر قرار داد، ثانیاً مادام که خیام طبع سرشار و روانی داشته، معقول نیست که فقط به نظم نکات فلسفی کفایت ورزیده و از مضامین دیگر صرف نظر کرده باشد؛ ثالثاً احراز سبک شاعری به نحوی که بتوان آن را معیار تشخیص قطعی اشعار او از اشعار مشابه غیر او قرار داد بسیار مشکل بلکه متعذّر است، رابعاً بسیار بعید است که ذوق و سلیقه شخصی (پژوهندگان) در تطبیق سبک شاعری با اشعار مورد شبهه و تردید دخالت و تأثیری نداشته باشد»^۵.

اگرچه نگارنده نمی‌تواند با تمام دلایل ایشان موافق باشد اما با مورد چهارم آن موافق است که در این روش ذوق و سلیقه و نگرش و درک و دریافت شخصی پژوهشگران دخالت و نقش بسیار دارد. به طوری که همه آنهايي که از این روش بهره جسته‌اند، به رغم داشتن منابع نسبتاً مشترک، انتخابهای متفاوتی داشته‌اند و در نهایت در اغلب موارد رباعیاتی را که خود می‌پسندیده‌اند برگزیده‌اند. به قول آقای بدره‌ای «مبنای تمام این گزینشها با در نظر داشتن آنچه جوهر فکر و لبّ لباب اندیشه خيام تصور می‌شود و آن خود مستخرج از رباعیهایی است که اصیل پنداشته شده‌اند، البته ذوق و سلیقه شخصی است و تعبیر و تأویل و استدلالی است که محقق در اثبات و حقانیت گزینش خود می‌کند؛ و از این بابت به حق میان گزیده‌های هدایت و دشتی و فروغی و دیگران فرقی نیست، چرا که همه مبتنی بر ذوق گزینندگان آنهاست»^۶ این امر در مورد هدایت چشمگیرتر از دیگران است. برای روشن شدن مسئله، مقایسه رباعیات دو کتاب او کارگشا خواهد بود. هدایت در کتاب مقدمه‌ای بر رباعیات خيام، بدون آنکه از روش روزن آلمانی بهره گیرد، ۱۹۵ رباعی را بر مبنای ذوق و پسند خود و بدون ذکر هیچ نوع ملاک مشخصی انتخاب کرده است. اما در کتاب ترانه‌های خيام از روش روزن استفاده کرده و ۱۴ رباعی را به عنوان «رباعی کلید» شناخته و بر مبنای آنها دست به انتخاب ۱۲۹ رباعی دیگر زده است (مجموعاً ۱۴۳ رباعی) در کتاب دوم هدایت ۱۱۰ فقره از رباعیات کتاب نخست دیده می‌شود و تنها ۳۳ رباعی جدید به آن اضافه شده که هفت فقره آن مأخوذ از مونس الاحرار و ۲۶ رباعی بقیه نیز اغلب جزو رباعیات مشکوکی است که هدایت آنها را در متن با علامت ستاره مشخص کرده است. در واقع، این نگرش و نظام فکری

هدایت است که در فاصله چاپ کتابهای اول و دوم او تغییر اساسی یافته، نه رباعیات منسوب به خیام، به عبارت دیگر، مستندات هدایت که همان رباعیات خیام‌اند تغییر چندانی نکرده‌اند اما احکام و نتایجی که بر مبنای این رباعیات شکل گرفته تفاوتی عمیق و بنیادین را نشان می‌دهد.

جان کلام اینکه، با روش انتخاب رباعیات کلید، می‌توان مجموعه‌ای از رباعیات خیامانه را فراهم آورد، اما نمی‌توان رباعیات اصیل خیام را از میان رباعیات مشابه یا اقتباسی که زاده طبع شاعران دیگر است باز شناخت. این روش جامع است، اما مانع نیست؛ بنابراین به تنهایی کارایی لازم را ندارد و باید از روشها و دانشهای دیگر نیز برای تکمیل و تکامل کار انتخاب رباعیات اصیل خیام مدد جست. یعنی روش تلفیقی در شناخت رباعیات اصیل کارگشایتر خواهد بود یکی از روشهایی که ممکن است در کنار این روش یاری رسان محققان باشد، مراجعه به منابع و مآخذ کهن و معتبر و استخراج رباعیات مشابه، که به مرور زمان بر اثر تسامح و لغزش نسخه‌برداران و مجموعه‌سازان داخل مجموعه رباعیات منسوب به خیام شده است و تعیین گویندگان اصلی آنهاست. این همان روشی است که ژوکوفسکی در پیش گرفته است. منتهای مراتب، منابعی که او تحقیقات خود را بر آنها استوار کرده است چندان قابل اعتماد و اعتنا نیست و باعث اطمینان خاطر پژوهشگران نمی‌شود. اما می‌توان کمابیش همان نتایج را با منابع منسجم‌تر و اطمینان‌بخش‌تر حاصل کرد.

ژوکوفسکی و رباعیات سرگردان

والتین ژوکوفسکی در دواوین ۳۹ شاعر فارسی (و گاه همزمان در دواوین

چند شاعر)، ۸۲ فقره از ۴۶۴ رباعی، که در چاپ نیکولا به نام خیام درج شده است، یافت و آنها را «رباعیات سرگردان» نامید که میان دو یا چند شاعر مشترک‌اند. پژوهشهای بعدی دنیسن راس و کریستن سن، تعداد رباعیات سرگردان را به ۱۰۸ فقره رساند^۷ «این روند در تحقیق دانشمند هندی سوامی گویند اتیرتها در ۱۹۴۱ به اوج خود رسید. وی از میان ۲۲۱۳ رباعی منسوب به خیام، ۷۵۳ رباعی را از جمله «رباعیهای سرگردان» قلمداد کرد. این ۷۵۳ رباعی از ۱۴۳ شاعر و از گسترده زمانی به طول شش قرن است»^۸

روش ژوکوفسکی که بیشتر ارزش سلبی دارد مورد اعتراض بعضی از پژوهشگران قرار گرفته است. علت اصلی این اعتراض هم شاید این باشد که بدین شیوه انتساب تعدادی از رباعیات مشهور منسوب به خیام که در اغلب مجموعه‌ها به اسم او ثبت شده نفی می‌شود، اما مشکل تعدادی از رباعیات سست و سخیف همچنان به قوت خود باقی می‌ماند. با کمک این روش شاید بتوان معلوم کرد که کدام رباعی از خیام نیست یا میان او و شاعران دیگر مشترک است، اما نمی‌توان به طور مستقیم دانست که کدام رباعی از خیام است. به همین دلیل باید از هر دو روش به طور همزمان بهره گرفته و تکلیف رباعیات اصیل و مشکوک را معلوم کرد.

باری از جمله مخالفان روش ژوکوفسکی و پیشقدم آنها در ایران هدایت است. وی معتقد است ژوکوفسکی مدعیات و مستندات خود را بر نفی انتساب این رباعیات از خیام، بر اقوال اغلب اشتباه - تذکره نویسانی استوار کرده که بیشتر رباعیات خیام را به دیگران نسبت داده‌اند (ص ۲۱) فروغی نیز با هدایت همداستان است که: «طریقی که ژوکوفسکی به نظر گرفته ما را به مقصود

نمی‌رساند زیرا نسبت به شعرای دیگر هم این معامله شده است و از کجا معلوم است که از رباعیات خیام داخل دواوین دیگران نکرده باشند»^۹ به اعتقاد آقای یکانی نیز «این روش منتج نتیجه مطلوب نبوده و دلیل کافی برای آن نیست که رباعیات گردنده حتماً از خیام نمی‌باشد... زیرا چنانکه این رباعیها در بعضی جاها به نام دیگران ثبت شده، در جاهای دیگر هم به نام خود خیام ضبط گردیده است و دادن اعتبار قطعی به دسته اول ترجیح بلامرجح است»^{۱۰} علی دشتی نیز کمابیش روش ژوکوفسکی را رد می‌کند. به نظر دشتی در بهترین حالت، فایده این‌گونه تحقیقات «نشان دادن این معنی است که بسیاری از رباعیهای منسوب به خیام در دیوان شاعران متأخر دیده شده است ... (و) صرف استناد به نسخه خطی بدون رعایت جهات دیگر جوینده را به اشتباهات فاحش دچار می‌کند» بنابراین شیوه سخن و طرز فکر شاعران بزرگ باید بیش از مسطورات نسخه‌ها مورد توجه قرار گیرد.^{۱۱}

البته دشتی به این نکته توجه نکرده که رسیدن به شیوه سخن و طرز فکر شاعران راهی جز توجه و رجوع به نسخه‌های خطی ندارد.

صادق هدایت برای تخطئه روش ژوکوفسکی به این استدلال عجیب روی آورده که «اگر بخواهیم نسبت این رباعیات را از خیام معروف سلب بکنیم، آیا به کی آنها را نسبت خواهیم داد؟ لابد باید خیام دیگری باشد که همزاد همان خیام معروف است و شاید از خیام منجم هم مقامش بزرگتر باشد... پس این به غیر از خود خیام که رثی بی‌مانند او به انواع گوناگون تجلی می‌کرده و یا شبیح او کسی دیگری نبوده. اصلاً آیا کس دیگری را بجز خیام سراغ داریم که بتواند این‌طور ترانه‌سرایی بکند؟» (ص ۶۴) از این سخن بر می‌آید که هدایت در زبان فارسی

به غیر از خیام هیچ شاعری را شایسته این نمی دانسته که بتواند از عهده گفتن رباعیات منسوب به خیام برآید. وی و عده‌ای دیگر از محققان زبان فارسی در تخطئه رباعیاتی که به زعم خود از خیام نمی دانند اما در مآخذ به نام او درج شده از هیچ کوششی فروگذار نمی کنند. ولی آنجا که پای رباعیات مورد پسند و به گمان آنها «اصیل» به میان می آید، تردید در انتساب آن رباعیات را به خیام جایز نمی دانند. اینان گمان می برند که با سلب این رباعیات از خیام، اعتبار و اهمیت این رباعیات نیز سلب می شود. غافل از اینکه ارزش و اعتبار یک شعر امری ذاتی و مربوط به خصایل خود شعر است نه نام و عنوان شاعر آن. از همین منظر است که هدایت می گوید «شعرایی پیدا شده اند که رباعیات خود را موافق مزاج و مشرب خیام ساخته اند و سعی کرده اند که از او تقلید بکنند، ولی سلامت کلام آنها هر قدر هم کامل باشد اگر مضمون یک رباعی را مخالف سلیقه و عقیده خیام ببینیم با کمال جرئت می توانیم نسبت آن را از خیام سلب بکنیم.

زیرا ترانه‌های خیام با وضوح و سلامت کامل و بیان ساده گفته شده در استهزاء گوشه کنایه خیلی شدید و بی پرواست. از این مطلب می شود نتیجه گرفت که هر فکر ضعیف که در یک قالب متکلف و غیرمنتظم دیده شود از خیام نخواهد بود.» (ص ۲۳) و در جای دیگر می گوید: «هر ... که شراب خورده و یک رباعی در این زمینه گفته، از ترس تکفیر آن را به خیام نسبت داده» اما به عقیده او شناسایی این رباعیات که دم از شرابخواری و معشوقه بازی می زنند و دارای نکات زننده و معانی مجازی سست و درشت، و فاقد جنبه‌های فلسفی است و از افکار نپخته و افیونی ناشی شده کار آسانی است و با کمال اطمینان می توان آنها را دور ریخت (ص ۲۲).

ناگفته پیداست که در صدور این نوع احکام کلی، هیچ نوع استنادی به مدارک و منابع در کار نیست، بلکه اصل در آن قضاوت شخصی است و بر مبنای آن می‌توان انتساب رباعیاتی را که نمی‌پسندیم از خیام سلب کرده و رباعیاتی را که می‌پسندیم به او نسبت دهیم. این شیوه استنتاج غیر علمی و غیر مستند در کار علی دشتی نیز دیده می‌شود. به نظر او انتساب رباعیاتی که با سلیقه‌اش جور در نمی‌آید به هر شاعری غیر از خیام مانعی ندارد. اما اگر برعکس آن عمل کنیم دچار خطای روش ژوکوفسکی شده‌ایم و معلوم می‌شود که این روش مطرود است و قابل انطباق به همه موارد نیست.^{۱۲}

خیام، دانشمند یا شاعر؟

در پاره‌ای از منابع کهن همچون چهار مقاله عروضی سمرقندی که مؤلفش خیام را در سال ۵۰۶ ق در شهر بلخ زیارت کرده و تتمه صوان الحکمه ابوالحسن بیهقی که او نیز در جوانی به سال ۵۰۷ ق به همراه پدرش محضر خیام را دریافته است. اشاره‌ای به شاعری خیام نشده است و این امر محققان را به تأمل واداشته و در جستجوی علت آن توجیهات و تفاسیر مختلفی اقامه کرده‌اند. عده کمی از محققان و در رأس آنها محیط طباطبایی بدون توجه به گواهی دیگر کتب معتبر قدیم که به شاعری خیام اشاره دارند، بالکل راه انکار پیموده و معتقدند که هیچ کدام از این رباعیات اعم از اصیل و غیر اصیل از خیام دانشمند نیست. لذا به وجود خیام دیگری جدا از خیام فیلسوف و منجم قائل شده‌اند. اما این نظر چندان جدی گرفته نشده است.

به اعتقاد عده‌ای دیگر از جمله فروغی «خیام اصلاً شاعری پیشه خود

نساخته و مقام او اجل از آن بوده است» اما «گاهی که از بحث و مطالعه علمی فراغت می‌یافته و تفنّنی می‌خواسته، شعری می‌سروده است»^{۱۳} و به قول یکانی «به اشعاری که می‌ساخته اهمیت زیادی نمی‌داده و آنها را در دفتر و دستکی ثبت و ضبط نمی‌نموده و بسیار محتمل است که رباعیات خود را در مواقع مخصوص برحسب اتفاق و بالبداهه می‌ساخته و در مجالس انس یا در مجامع درس می‌خوانده است»^{۱۴} بنابراین طبیعی است او که پیشه شاعری نداشته، با توجه به آوازه و منزلت بلند علمی‌اش، در زمینه شعر در بین معاصران خود (یعنی عروضی سمرقندی و ابوالحسن بیهقی) شهرتی پیدا نکرده است.

عده‌ای دیگر نیز معتقدند که خیام شاعری حرفه‌ای نبوده، اما طبع روانی داشته و اشعار فراوانی هم گفته است، اما اغلب آن اشعار به دلیل مضامین آنها و تعصّب مردم زمانه از بین رفته و در زمان خود او مکتوم مانده و فرصت انتشار نیافته است. هدایت از جمله این افراد بوده و معتقد است «خیام اگرچه سروکار با ریاضیات و نجوم داشته، ولی این پیشه خشک مانع از تظاهر احساسات رقیق و لذّت بردن از طبیعت و ذوق سرشار شعری او نشده و اغلب هنگام فراغت را به تفریح و ادبیات می‌گذارنیده» (ص ۵۸) «سلامت طبع، شیوایی کلام، فکر روشن سرشار و فلسفه موشکاف که از خیام سراغ داریم، به ما اجازه می‌دهد که یقین کنیم بیش از آنچه از رباعیات حقیقی او که در دست است خیام شعر سروده که از بین برده‌اند و آنهایی که مانده به مرور ایام تغییرات کلی و اختلافات بی‌شمار پیدا کرده و روی گردانیده، علاوه بر بی‌مبالاتی و اشتباهات استنساخ‌کنندگان و تغییر دادن کلمات خیام که هرکسی به میل خودش در آنها تصرف و دستکاری کرده، تغییرات عمدی که به دست اشخاص مذهبی و صوفی شده نیز در بعضی

از رباعیات مشاهده می‌شود» (ص ۲۲). و نیز در جای دیگر می‌گوید: «گویا ترانه‌های خیام در زمان حیاتش به واسطهٔ تعصب مردم مخفی بوده و تدوین نشده و تنها بین یک دسته از دوستان هم‌رنگ و صمیمی او شهرت داشته و یا در حاشیهٔ جنگها و کتب اشخاص با ذوق به‌طور قلم‌انداز چند رباعی از او ضبط شده و پس از مرگش منتشر گردیده که داغ لامذهبی و گمراهی رویش گذاشته‌اند و بعدها با اضافات مقلدین و دشمنان او جمع‌آوری شده» (ص ۱۲).

در عبارات نقل شده که مشابه آن را در کتاب دمی با خیام نیز می‌بینیم.^{۱۵} دو مسئلهٔ جداگانه دیده می‌شود. یکی مخفی بودن ترانه‌های خیام در زمان حیاتش به سبب تعصب مردم زمانه است و دیگر تحریف و تغییر رباعیات پس از مرگش به دست افراد صوفی و مذهبی است البته شاید بخشهایی از این حدسیات و مدعیات بهره‌ای از حقیقت داشته باشد، اما چون اسناد و مدارک معتبر برای پذیرش آنها در دست نیست محل اتکا نتواند بود. به‌ویژه آنکه در ادب فارسی کمتر سراغ داریم که طایفه‌ای از متعصبان بتوانند جلو نشر افکار و اشعار کسی را بگیرند، کما اینکه نظایر این‌گونه افکار و اشعار از آغاز تا امروز در بستر ادب فارسی جاری و ساری بوده و اختصاص به خیام نداشته و کسی هم نتوانسته مانع انتشار آنها شود و حتی افکار بی‌پرده‌تر و بی‌پروا تر از این به صورت نسخه‌های خطی و چاپی در کتابخانه‌ها موجود است. البته در بعضی موارد تمام یا بخشی از دواوین بعضی از شعرا - در زمان حیات خود آنها یا پس از مرگشان بر اثر عدم نسخه‌برداری کافی با جمع و تدوین یا بلایا و حوادث و آفات روزگار از بین رفته یا نسخه‌های خطی آن حکم «النادر کالمعدوم» یافته است. اما در هیچ کدام از این موارد رد پای از متعصبان و قشریان مشاهده نمی‌شود.

همچنین بدیهی است که هر نوع فکری موافقان و مخالفانی دارد و در اشعار فارسی نیز که اغلب با حکمت درآمیخته، شعرهایی می‌توان یافت که با طعن و تعریض شاعران و غیر شاعران مواجه شده و جوابیه‌ها و ردیه‌هایی بر آنها به صورت نظم و نثر پدید آمده است. رباعیات خیام یا رباعیات منسوب به او نیز از طعنه و تعرض شاعران یا حکیمان یا دینداران در امان نمانده و اتفاقاً این مخالفتها، به جای آنکه مانعی در انتشار آنها ایجاد کند. باعث شیوه و رواج آن رباعیات و احتمالاً حرص و ولع مردم و مشتاقان به جمع‌آوری نسخه‌های آن یا امثال و نظایر آن اشعار شده است.

نمونه آن دو رباعی است که نجم‌الدین رازی مؤلف مرصاد العباد حدود یکصد سال پس از مرگ خیام از او نقل کرده و این عبارات را در مورد آن به کار برده است: «بیچاره فلسفی و دهری و طبایعی که از این هر دو مقام محرومند و سرگشته و گم گشته، تا یکی از فضلا که به نزد ایشان به فضل و حکمت و کیاست معروف و مشهور است و آن عمر خیام است، از غایت حیرت در تیه ضلالت او را جنس این بیتها می‌باید گفت و اظهار نابینایی کرد..»^{۱۶} بی‌شک قصد نجم‌الدین رازی از نقل این عبارات و آن دو رباعی ترویج و انتشار آنها نبوده، اما امروزه کتاب او جزو یکی از مهمترین مآخذ رباعیات خیام به شمار می‌آید.

علاوه بر این می‌توان حدس زد که این گونه مخالفتها بعد از انتشار رباعیات منسوب به خیام پدید آمده است؛ چرا که مخالفت زمانی صورت می‌گیرد که موضوع و متن مورد مخالفت شیوع یافته باشد. ضمناً عادت ناپسند تبدیل و تغییر و تصریف و تصحیف کلمات و تعابیر شعرا پدیده‌ای نیست که منحصر به خیام باشد و تقریباً اشعار تمامی شعرای بزرگ زبان فارسی، حتی در

زمان حیات آنها در معرض آسیب و تصرف معتقدان و مریدان خام یا نسخه-برداران کم‌دانش و کاتبان نادان و بعضاً کم‌اهل ذوق بوده است. این طایفه نه از روی رشک و کین و نیت سوء و توطئه آن گونه که هدایت تصوّر و توهم کرده بدین امر ناخوشایند پرداخته‌اند، بلکه محرک اغلب آنها ذوق و سلیقه و معیارهای مقبول خود یا مردم یا جریان ادبی زمانه بوده است.

البته بدینی هدایت تنها متوجه قشری مذهب‌ان نیست، بلکه در این قضیه پای شاعران نیز به میان آمده است. وی آنجا که می‌کوشد تا به کمک چهار رباعی منسوب به خیام ثابت کند وی «از جوانی تا پیری پیرو یک فلسفه معین و مشخص بوده و در افکار او کمترین تزلزل رخ نداده» (ص ۱۷) و «از سن شباب تا موقع مرگ مادی، بدبین و ریبی بوده» (ص ۱۸) و «قیافه ادبی و فلسفی او به طور کلی تغییر نکرده است» (ص ۲۱)، شیوع روایات و افسانه‌هایی را که طبق آنها «خیام به اقتضای سن چندین بار افکار و عقایدش عوض شده در ابتدا لابلای و شرابخوار و کافر و مرتد بوده و آخر عمر سعادت رفیق او شده و راهی به سوی خدا پیدا کرده» (ص ۱۵) محصول توطئه جمعی از «عوام و متصوفین و شعرای درجه سوم و چهارم» که «منافع خود را از افکار خیام در خطر می‌دیده‌اند» دانسته که برای خراب کردن فکر او، افسانه‌های جعلی و رباعیات سست و مشکوک و بی‌اصل و نسب را داخل زندگی و شعر او کرده‌اند (ص ۱۶ و ۱۷).

پشتوانه این احکام قاطع نیز هیچ سند و کتابی نیست. بلکه احساسات هدایت است که دوست داشته یا تصور می‌کرده است که وجود خیام تهدید کننده منافع عده‌ای از شعرای درجه سوم و چهارم بوده است. منظور هدایت از شعرای درجه سوم و چهارم شعری است که افکار و اشعارشان با افکار و اشعار خیام هم‌سو و هم‌جهت نیست. در واقع معیار سنجش شعرا، نه کیفیت شعر آنها که

نسبت و نزدیکی‌شان با افکار مورد پسند هدایت است که به اسم «خیام» بیان می‌شود.

مقایسه خیام با شاعران دیگر

یکی دیگر از مسائلی که در جای جای کتاب هدایت بدان بر می‌خوریم نقد و داوری او در مورد شعر و شاعران زبان فارسی و مقایسه آنها با خیام است که در این داوری بدبینی مفرط و منفوری نسبت به شعرا دیده می‌شود. با سلیقه و طرز فکر هدایت، می‌توان شعرا را به دو دسته تقسیم کرد: شعری که با مضامین خیامانه سروکاری نداشته‌اند و شعری که پیرو مسلک و سبک خیام بوده‌اند. به نظر او «در اشعار و قافیه‌پردازی» شعرای گروه نخست که در «الهیات و تصوف یا عشق و اخلاق و یا مسائل اجتماعی» شعر گفته‌اند، تقریباً هیچ‌گونه ذوق شاعرانه‌ای به چشم نمی‌خورد و شعر آنها «زیر تأثیر تسلط عرب یک نوع لغت-بازی و اظهار فضل و تملق‌گویی خشک و بی‌معنی شده» (ص ۵۹) و اگر در سخن خود از افکاری همچون «محبت، عشق، اخلاق، انسانیت، و تصوف» دم زده‌اند، از سر اعتقاد نبوده، بلکه قصد عوام‌فریبی داشته‌اند (ص ۳۹).

شاعران گروه دوم اگرچه به سبب تتبع سبک و اندیشه خیام اندک اعتباری نزد هدایت دارند، ولی اعتبار آنها تنها در قیاس با شاعران گروه نخست است، و گرنه حتی شعرای این گروه نیز قابل مقایسه با خیام نیستند، از جمله این شاعران که به تقلید مستقیم از خیام، در موضوعاتی همچون «نشأت ذره، ناپایداری دنیا، غنیمت شمردن دم و می پرستی اشعاری سروده‌اند» (ص ۵۵) حافظ و سعدی را می‌توان نام برد. ولی چه این دو، و چه دیگر شاعران هیچ کدام نتوانسته‌اند «به

سادگی و گیرندگی و به بزرگی فکر خیام برسند» (ص ۵۴) مولوی نیز وضعی بهتر از حافظ و سعدی ندارد، به‌خصوص آنکه افکار صوفیانه در شعر او مشهود است و این از نظر هدایت بزرگترین نقطه ضعف یک شاعر است. برای اینکه به نحوه قضاوت هدایت در مورد شعرای بزرگ زبان فارسی بهتر پی ببریم، یک بند از بخش سوم ترانه‌های خیام را که به «خیام شاعر اختصاص دارد نقل می‌کنیم:

حافظ و مولوی و بعضی از شعرای متفکر دیگر، اگرچه این شورش و رشادت فکر خیام را حس کرده‌اند و گاهی شلتاق آورده‌اند، ولی به‌قدری مطالب خودشان را زیر جملات و تشبیهات و کنایات اغراق‌آمیز پوشانیده‌اند که ممکن است آن را به صد گونه تعبیر و تفسیر کرد. مخصوصاً حافظ که خیلی از افکار خیام الهام یافته و تشبیهات او را گرفته است. می‌توان گفت او یکی از بهترین و متفکرترین پیروان خیام است. اگرچه حافظ خیلی بیشتر از خیام رؤیا، قوه تصور و الهام شاعرانه داشته که مربوط به شهوت تند او می‌باشد، ولی افکار او به پای فلسفه مادی و منطقی خیام نمی‌رسد و شراب را به صورت اسرارآمیز صوفیان درآورده، در همین قسمت حافظ از خیام جدا می‌شود، مثلاً شراب حافظ اگرچه در بعضی جاها به طور واضح همان آب انگور است، ولی به قدری زیر اصطلاحات صوفیانه پوشیده شده که اجازه تعبیر را می‌دهد و یک نوع تصوّف می‌شود از آن استنباط کرد. ولی خیام احتیاج به پرده‌پوشی و رمز و اشاره ندارد، افکارش را صاف و پوست‌کنده می‌گوید. همین لحن ساده بی‌پروا و صراحت لهجه او را از سایر شعرای آزاد فکر متمایز می‌کند. (ص ۵۶)

هدایت اگرچه حافظ را از بهترین و متفکرترین پیروان خیام می‌داند اما «جنبه صوفی و رؤیای شدیدی» را که در اشعار او وجود دارد به هیچ وجه

نمی‌پسندد (ص ۵۶) علاوه بر این می‌گوید: حمله حافظ به زهاد چندان قاطع نیست و «خیلی با نزاکت‌تر و ترسو‌تر از خیام به بهشت اشاره می‌کند» و «با احتیاط و محافظه‌کاری به جنگ صانع می‌رود» (ص ۵۷) به اعتقاد او «مسلک و فلسفه خیام» علاوه بر شاعران ذکر شده بر شاعران دیگری همچون عطار و خاقانی و محمد غزالی (۱) هم تأثیر کرده و «میدان وسیعی برای جولان فکر» آنها فراهم نموده است (ص ۵۵).

این تأثیر به ادب فارسی منحصر نمانده و خیام در ادبیات انگلیس و آمریکا و در دنیای متمدن امروز نیز تأثیرات شایانی برجای نهاده و «همه اینها نشان می‌دهد که گفته‌های خیام با دیگران تا چه اندازه فرق دارد» (ص ۵۸)

وی همچنین معتقد است آنجا که خیام از طبیعت سخن می‌گوید، «لطافت و ظرافت مخصوصی» در شعرش ظهور پیدا می‌کند که «نزد شعرای دیگر کمیاب است» (ص ۵۹). به علاوه خیام «نه تنها به الفاظ ساده اکتفا کرده بلکه در ترانه‌های خود استادیهای دیگری نیز به کار برده که نظیر آن در نزد هیچ یک از شعرای ایران دیده نمی‌شود» (ص ۶۰).

آنچه هدایت به عنوان مشخصه و ویژگی شعر خیام عنوان می‌کند و معانیی که از مبدعات و مخترعات افکار او بر می‌شمرد و می‌کوشد تا به کمک آن خیام را شاعری منحصر به فرد در میان شعرای فارسی قلمداد کند که جرئت اظهار و انتشار این قبیل تفکرات و تأملات را داشته یکی از چند معانی پایه‌ای و از بنمایه‌های اصلی شعر فارسی است که از قدیم‌ترین زمانها تا امروز در کلام اغلب شعرا در قوالب مختلف مجال ظهور و بروز یافته و به مرور زمان، مکتب خاصی پدید آورده که بیشتر در قالب رباعی و با نام خیام پیوند خورده است این نوع

رباعیات را در اشعار شعرای قبل از خیام هم می‌توان یافت و همان‌طور که کریستن‌سن به درستی متذکر شده آنها را نباید زاده طبع و اندیشه یک نفر، بلکه باید مولود و محصول خصایص و خصلتهای روح ایرانی دانست.^{۱۷}

چنان که حتی علایمی از این عوالم را در بین رباعیات شاعری درباری همچون عنصری (متوفی ۴۳۱ ق) نیز می‌توان دید:

چون می‌گذرد کار چه آسان و چه سخت
وین یک دم عاریت چه ادبار و چه بخت
چون جای دگر نهاد می‌باید رخت
نزدیک خردمند چه تابوت و چه تخت

چون مهره به روی تخته نردیم همه
گاهی جمعیم و گاه فردیم همه
سرگشته چرخ لاجوردیم همه
تا در نگرید، در نوردیم همه^{۱۸}

آشنایی ناقص هدایت با قواعد شعر

بخش عمده‌ای از لغزشها و اشتباهات هدایت در داوری شعر و شاعران فارسی ناشی از مطالعات ناکافی و شناخت ناقص او در مورد تاریخ ادب فارسی و عدم اشراف عمیق بر مبانی ادب و اختصاصات زبانی و سبکها و ادوار شعر فارسی به خصوص شعر پس از اسلام است. این نکته را کاتوزیان در کتاب خود متذکر شده است: «آنجا که هدایت درباره شعر خیام سخن می‌گوید، در قلمروی

به نسبت ناآشنا ره می‌پیماید و گاه به ورطه خطاهایی منحصرافنی درمی‌غلطد. مثلاً وقتی فکر می‌کند شاعر عمداً قواعد کلاسیک کاربرد برگردان شعر را زیر پا گذاشته معلوم می‌شود که ردیف را با قافیه اشتباه گرفته است»^{۱۹} اشاره کاتوزیان به این بخش از مقدمه کتاب ترانه‌های خیام است: «در آخر بعضی از رباعیات (خیام) قافیه تکرار شده شاید به نظر بعضی فقر لغت و قافیه را برساند مثل:

– دنیا دیدی و هرچه دیدی هیچ است...

– بنگر ز جهان چه طرف بر بستم، هیچ ...

ولی تمام تراژدی موضوع در همین تکرار هیچ جمع شده» (ص ۶۱)

هرکس اندک آشنایی با اصول اولیه شعر فارسی داشته باشد، می‌داند که تکرار «هیچ» در هر دو رباعی، به سبب آنکه جزو ردیف شعر است (نه قافیه آن) از جمله الزاماتی است که شاعر مجبور به مراعات آن است و ربطی به فقر لغت و قافیه ندارد. همچنین ضبط غلط چند رباعی در کتاب ترانه‌های خیام نشانه عدم اطلاع او از اصول اولیه شعر و اتکا به مجموعه‌های نامضبوط و نامعتبر است مثلاً در این رباعی که به شماره ۱۰۰ در بخش برگزیده ترانه‌ها درج شده:

از من رقمی به سعی ساقی مانده‌ست

وز صحبت خلق، بی‌وفایی مانده‌ست

از باده دوشین قدحی بیش نماند

از عمر ندانم که چه باقی مانده‌ست

کلمه «بی‌وفایی» در مصراع دوم رباعی، از لحاظ قافیه غلط است و تناسبی با «ساقی» و «باقی» ندارد صحیح این کلمه «بی‌وفاقی» است.^{۲۰} همچنین است

ضبط غلط رباعی زیر (ترانه‌های خیام، ش ۷۷):

امشب می جام یک منی خواهم کرد
خود را به دو جام می غنی خواهم کرد
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت
پس دختر رز را به زنی خواهم کرد

که بدین شکل مصراع اول آن معنای محصلی ندارد. صورت صحیح این رباعی که در اصل به شرف‌الدین شفروه اصفهانی (از شعرای سده ششم هجری) تعلق دارد. مطابق نسخه خطی دیوان او چنین است:

امشب ره جام یک منی خواهم کرد
خود را به دو رطل می غنی خواهم کرد
اول سه طلاق عقل و جان خواهم گفت
پس دختر رز را به زنی خواهم کرد^{۲۱}

بی توجهی به اصالت و سلامت الفاظ و عبارات رباعیات منسوب به خیام را می‌توان در جای جای گزیده رباعیاتی که هدایت فراهم کرده دید و همه آنها با مراجعه به منابع اصیل و قدیمی قابل اصلاح است. نمونه دیگری از عدم تسلط و شناخت هدایت انتخاب رباعیاتی است که در قوافی آنها قاعده دال و ذال فارسی رعایت نشده است.

تا اواخر قرن هشتم تقریباً همه شعرای بزرگ این قاعده را رعایت می‌کردند و اگر هم در مواردی نادر از سر ناچاری آن را فرو می‌گذارند. به گونه‌ای دلپسند که خواننده شعر متوجه شود این کار بنا به ضرورت شعری

صورت گرفته و ارتکاب آن از سر غفلت و بی‌اطلاعی نبوده، آن را در شعر خود گوشزد می‌کردند. نمونه بارز این مدعا، این رباعی انوری (سده ششم هجری) است:

دستت به سخا چون ید بیضا بنمود
از جود تو در جهان، جهانی بغزود
کس چون تو سخی نه هست و نه خواهد بود
گو قافیه دال شو، زهی عالم جود^{۲۲}

هدایت بدون توجه به این نکته نه چندان هم اما اساسی و راهگشا در تمیز رباعیات اصیل خیام از رباعیات غیر اصیل در ابتدای بخش گزیده رباعیات خیام (ش ۲ و ۳) این دو رباعی همگون و هم‌قافیه را که در یکی قاعده دال و ذال رعایت شده و در دیگری نشده پشت سرهم آورده:

آورد به اضطرارم اول به وجود
جز حیرتم از حیات چیزی نفزود
رفتیم به اکراه و ندانیم چه بود
زین آمدن و بودن و رفتن مقصود

از آمدنم نبود گردون را سود
وز رفتن من جاه و جلالش نفزود
وز هیچ کسی نیز دو گوشم نشنود
کاین آمدن و رفتنم از بهر چه بود

ظاهراً هدایت از خود نپرسیده است که چرا باید شاعری یک معنی واحد را در دو رباعی جداگانه با تغییرات اندکی در کلمات و اصطلاحات و تعابیر و حتی قافیه آن بگنجانند. همچنین متوجه نبوده یا اطلاع نداشته که در زمان خیام هیچ شاعری کلمات «وجود» و «مقصود» (دال عربی) را با «بود» و «نفزود» (ذال و فارسی) هم قافیه نمی کرده است.^{۲۳} البته این موارد شاید کم اهمیت جلوه کند، اما نباید فراموش کرد که کسی که در سراسر کتاب ترانه‌های خیام، با صدور احکام کلی و بی‌سند، اهتمام بلیغی در ناچیز جلوه دادن سرمایه ادب فارسی و تحقیر شعری که به هر دلیل به آنها اعتقادی ندارد داشته، پیش از هر چیز باید دانش و صلاحیت خود را در موضوع مورد نقد و قضاوت به اثبات برساند.

متأسفانه هدایت بدون آنکه مقدمات لازم را برای رد و نقد اشعار فارسی کسب کرده باشد. در این عرصه با بی‌پروایی تمام سخن گفته است که نمونه‌هایی از اظهارنظرهای او را نقل می‌کنیم:

– اغلب شعرای ایران بدبین بوده‌اند، ولی بدبینی آنها وابستگی مستقیم با حس شهوت تند و ناکام آنان دارد. اما بدبینی خیام جنبه عالی و فلسفی دارد (ص ۳۷)

– اغلب نویسندگان و شعرا وظیفه خود دانسته‌اند که برای عوام‌فریبی از افکاری همچون عشق، اخلاق و انسانیت دم بزنند بدون آنکه به آنها اعتقادی داشته باشند. (ص ۳۹)

– گفته‌های دیگران (به غیر از خیام) مزخرف و تله خربگیری است. (ص ۴۷).

– غیر از خیام، دانشمندان دیگری هم بوده‌اند که شعر می‌گفته‌اند اما

گفته‌های آنها که بیشتر تکرار اشعار دیگران است با خيام از زمین تا آسمان فرق دارد. (ص ۵۹).

– اگر رباعیات منسوب به خيام را از او سلب بکنیم. آیا کس دیگری را در زبان فارسی سراغ داریم که بتواند این طور رباعی بگوید؟ (ص ۶۴)

داوری هدایت درباره «نوروزنامه»

هدایت برای کتابهای علمی خيام اعتبار زیادی منظور نمی‌کند، زیرا به نظر او خيام در این کتابها که بنا به دستور و خواهش بزرگان زمانه نگاشته شده رویه کتمان و تقيه در پيش گرفته، «ولی در ترانه‌های خودش این کتمان و تقيه را کنار گذاشته و به هیچ وجه زیر بار اصول و قوانین کرم خورده محیط خودش نمی‌رود» (ص ۲۸ و ۲۹). به عقیده هدایت هیچ کدام از آثار علمی، فلسفی و ادبی خيام که «بوی تملق و تظاهر از آنها استشمام می‌شود» نمی‌توانند ما را به شناخت فکر و فلسفه خيام رهمون گردند، (ص ۲۶) اما در میان آثار خيام هدایت برای نوروزنامه (منسوب به خيام) حساب جداگانه‌ای باز کرده است. چرا که در خلال این کتاب می‌توان بعضی مطالب علمی یافت که برخلاف دیگر کتابها از دست خيام در رفته و افکار نهان او را آشکار می‌کند. هدایت با استناد به یکی دو جمله از این کتاب اعتقاد پیدا کرده که ما علاوه بر فیلسوف و شاعر با یک نفر عالم طبیعی سروکار داریم که توانسته به کمک فراست عجیب خود افکار علمی را که ۸۰۰ سال بعد در اروپا ولوله به پا کرده به سادگی بیان نماید. این جملات که چنین اثر معجزه آسایی دارند از این قرار است: «ایزد تعالی آفتاب را از نور بیافرید و آسمانها و زمینها را بدو پرورش داد به فرمان ایزد تعالی حالهای عالم دیگرگون گشت و

چیزهای نو پدید آمد مانند آنکه در خور عالم و گردش بود»^{۲۴} اما نوروزنامه که هدایت آن را یک «رساله ادبی گرانبها» می‌نامد (ص ۶۱) سرگذشتی خواندنی دارد. نخستین بار فردریخ روزن آلمانی در ترجمه جدیدی از رباعیات خیام (لندن، ۱۹۳۰) از کشف کتاب نوروزنامه خبر داد. نسخه خطی این کتاب که به برآورد روزن در سال ۷۶۷ ق کتابت شده است و به گفته محمد قزوینی کهن‌تر از قرن هفتم نیست. به سال ۱۹۲۸ میلادی برای کتابخانه برلن آلمانی خریداری شده و سه سال بعد عکس این نسخه را قزوینی از اروپا تهیه و برای وزارت معارف ارسال کرد و قرار شد جزو انتشارات این وزارتخانه به چاپ برسد.

تصحیح کتاب را مجتبی مینوی بر عهده گرفت، اما در میانه راه آماده-سازی کتاب گویا وزارت معارف از تصمیم خود انصراف داد و نهایتاً کتاب در سال ۱۳۱۲ شمسی به سرمایه کتابخانه کاوه انتشار یافت. اندکی بعد از انتشار کتاب، مینورسکی در نامه‌ای به قزوینی به تاریخ ۱۹۳۴ میلادی نوشت: «نوروزنامه را بنده می‌شناسم ولی هیچ اطمینان ندارم که مال عمر خیام باشد، بلکه اثر یکی از شاگردان اوست. خود عمر خیام خطاباً به خود البته القاب «سید المحققین ... الخ استعمال نمی‌کند. و دیگر در باب زیج ملکشاهی طوری سخن می‌راند که نمی‌شود تصور کرد که همین شخص یکی از آنها بوده که نوروز را به فروردین آورده بودند...»^{۲۵}

وی در مقاله‌ای دیگر آورده: «رساله حاکی از دانش عمیق مؤلف نیست و صحت صدور آن به دلایل عدیده، به نحو قطعی قابل احراز نیست» مینورسکی همچنین یادآور شده است که نسخه ناقصی از همین رساله نوروزنامه که در حدود یک دوم متن چاپ شده است، در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می‌شود

که اشاره‌ای به نام خیام ندارد.^{۲۶}

انتشار نوروژنامه و انتساب آن به خیام، بازتابهای متفاوتی در بین محققان ایرانی در پی داشت. هدایت در ترانه‌های خیام که یک سال بعد از انتشار نوروژنامه منتشر شد، با اشاره به همین واکنشهای مثبت و منفی است که می‌پرسد: «آیا می‌توانیم در نسبت این کتاب به خیام شک بیاوریم؟» (ص ۲۶) و به این شبهه چنین پاسخ می‌دهد:

«البته از قرائنی ممکن است ولی بر فرض هم که از روی تصادف و یا تعمّد این کتاب به خیام منسوب شده باشد، می‌توانیم بگوییم که نویسندۀ آن رابطه فکری با خیام داشته و در ردیف همان فیلسوف نیشابوری و به مقام ادبی و ذوقی او می‌رسیده. به هر حال تا زمانی که یک سند مهم تاریخی به دست نیامده هیچ‌گونه حدس و فرضی نمی‌تواند نسبت آن را از خیام سلب بکند. برعکس، خیلی طبیعی است که روح سرکش و بیزار خیام در خرافات عامیانه یک سرچشمۀ تفریح و تنوّع برای خودش پیدا بکند.» (ص ۶۳) از این عبارت آخر پیداست که هدایت به علمی بودن مطالب نوروژنامه چندان اعتقادی نداشته و آن را در حد «خرافات عامیانه» می‌دانسته است. مشابه استدلالهای احساساتی هدایت را در مورد استحقاق خیام به داشتن چنین کتابی، در مقدمۀ مینوی بر نوروژنامه هم می‌توان یافت. وی پس از ذکر امتیازهای ادبی و تاریخی رساله نوشته است: «کلیۀ این ممیزات از حیث زمان و مکان و تألیف و طرز فکر و انشای ساده لطیف بی‌تکلف، در هر کتاب جمع شد اگر در خود کتاب هم تألیف آن به خیام نسبت داده نشده باشد من آن را از خیام می‌دانم. چرا ندانم؟»^{۲۷}

اما سرسخت‌ترین مخالف اعتبار و امتیازات کتاب و مسئلۀ انتساب آن به

خیام محیط طباطبایی بود که چاپ مقالات او در روزنامه شفق باعث جدال قلمی مینوی با او شد. طباطبایی در سلسله مقالات خود که همه آنها اعم از چاپ شده و چاپ نشده به صورت یکجا در سال ۱۳۷۰ در کتابی به نام خیامی یا خیام منتشر شد (انتشارات ققنوس)، بیش از هر چیز بر ارزشهای علمی و فنی کتاب انگشت نهاد و آن را بسیار پایین‌تر از حدود انتظارات اهل فضل از مقام علمی خیام دانست: «به‌خصوص آنجا که از نوروز و تحولات آن سخن می‌رود، سطح معلومات نویسنده از یک محرر دیوانی عادی چندان تجاوز نمی‌کند و گویی با مسائل علمی و نجومی هیچ‌گونه ارتباط اساسی نداشته است» (خیامی یا خیام، ص ۱۷۶) سپس با مقایسه عبارات عبدالرحمن خازنی (سده پنجم هجری) در زیج سنجری و مؤلف نوروزنامه در خصوص کیسه، می‌گوید: نویسنده نوروزنامه مطلبی در مورد سال و ماه و کیسه و نوروز در کتابی خوانده ولی بر اثر ضعف حافظه یا عدم سابقه انس با موضوع نتوانسته از عهده ادای مطلب برآید (همان، ص ۱۷۸۰) در نتیجه از این اقدام بی‌سابقه علمی و نجومی (یعنی تعیین کیسه) با عباراتی عامیانه، وصفی جاهلانه به دست داده که به هیچ وجه ارزش فنی و تاریخی ندارد. (همان ص ۱۴۵)

محیط طباطبایی با تکرار ایراد مهم مینورسکی بر صحت انتساب رساله نوروزنامه به خیام یعنی عدم ذکر شرکت و دخالت خیام در تعدیل و اصلاح تقویم، آن را بهترین دلیل می‌داند که نویسنده نوروزنامه خیام نبوده و ابتدا در کار تعدیل و اصلاح تقویم شرکت نداشته و داستانی را در این باب دست و پا شکسته از دیگران شنیده و نقل کرده است (همان ص ۱۷۹)

محیط طباطبایی با توجه به این ایرادات، در اعتبار نسخه خطی کتاب نیز

تردید می‌کند و می‌گوید: ما را به اصل نسخه نوروزنامه خطی دسترسی نیست تا مثلاً معلوم شود که آیا جنس کاغذ و مرکب صفحه اول و دوم نسخه با هم اختلافی دارند یا نه چرا که شاید بتوان از این طریق ثابت کرد که یکی از نسخه-سازان چیره‌دست کتاب بی‌سری را به دست آورده و از مطالب مربوط به نوروز و شراب آن محمل مناسبی برای انتساب رساله به خیام یافته و آن را با افزودن ورقی به آغاز نسخه به خیام نسبت داده و به بهای گزاف به کتابخانه برلن فروخته است. (همان، ص ۱۸۰).

وی ابهام و اغتشاش مطالب مقدمه کتاب را دلیلی بر این ادعا دانسته است. در همین زمینه، محیط طباطبایی حدس زده که مؤلف اصلی رساله نوروزنامه ضیاءالدین عبدالرافع هروی از شعرای خراسان در عهد خسرو ملک غزنوی (۵۵۵-۵۸۲ ق) باشد که عوفی نام او را در لباب الالباب ذکر کرده و رساله جلالیه را در تفسیر نوروز از تألیفات او دانسته است. وی با نقل عباراتی از متن نوروزنامه، شائبه آشنایی و ارتباط مؤلف را با شهر هرات قوت می‌بخشد. اما بعداً با توجه به این نکته که به تصریح عوفی رساله جلالیه به نظم است نه به نثر، اندکی در حدس خود مبنی بر آنکه رساله جلالیه همان نوروزنامه است کوتاه آمده است با این همه انتساب آن را به ضیاءالدین عبدالرافع هروی بر انتساب آن به خیام ترجیح می‌دهد. (همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱)

در مقابل ایرادات محیط طباطبایی که خواننده را به تأمل وامی‌دارد. طرفداران انتساب این رساله به خیام نیز کم نبوده‌اند که یکی از جدی‌ترین آنها اسماعیل یکانی بوده است. وی با اطمینان تمام نوروزنامه را ملک طلق خیام شمرده و ضمن ردّ کلیه شبهات مینورسکی و دیگران در خصوص آنکه چرا نام

خیام در ابتدای رساله با تکریم و تجلیلی که خلاف قاعده و عادت مؤلفان است، درج شده، این امر را اثر دست نسخه‌بردار- که شاید شاگرد خیام بوده دانسته نه مؤلف رساله، در مورد عدم اشاره نویسنده نوزنامه به نام خیام در مبحث تعیین کیسه نیز گفته: «مقصود نویسنده تحقیق مطلب بر طبق اصول علمی نبوده، بلکه منظور او بیان موضوع در سطح معلومات عامه است. زیرا این کتاب را به خواهش دوستی سردستی و به همین منظور نگاشته و بدین سبب هم نام خود را روی چنین اثری نگذاشته و اشاره‌ای هم به اینکه خود او نیز جزو حکمای خراسان بوده و در کار آنان شرکت بلکه ریاست داشته نکرده و این هم مقتضای مناعت طبعی است که از خیام سراغ داریم و آن را جزئی از احوال روانی او می‌شناسیم»^{۲۸}.

به هر حال کشف و چاپ رساله نوزنامه در دوره‌ای اتفاق افتاد که دوران اوج افکار و احساسات ملی‌گرایانه در میان عده‌ای از روشنفکران و فضایی ایران بود. طبیعی است که پیدا شدن رساله‌ای به زبان فارسی که نوز، جشن باستانی و ملی ایرانیان را موضوع بحث قرار داده و از عادات و آداب ملوک عجم سخن می‌گوید، تا چه حد ممکن است این احساسات را برانگیزد، به خصوص آنکه این رساله به کسی نسبت داده شده است که به سبب تحقیقات و تعریف‌های اروپاییان در میان ایرانی و غیر ایرانی شهرتی بسزا یافته بود.

نگرش هدایت به فلسفه خیام

«خیام فیلسوف» مهمترین و بحث‌انگیزترین بخش کتاب ترانه‌های خیام است. هدایت، در این بخش، چکیده برداشتها و احساسات خود را از رباعیات

منسوب به خیام ابراز داشته است. به نظر هدایت به طرز فکر خیام تنها از راه رباعیات او می‌توان پی برد و کتابهای علمی و حکمی او که به مقتضای وقت و محیط یا به دستور و پسند دیگران نوشته شده و از تملق و تظاهر و کتمان و تقیه خالی نیستند، نمی‌تواند مستند شناخت ما از خیام قرار گیرد. فشرده برداشتهای هدایت را در این باره می‌توان در عبارات زیر مشاهده کرد:

او در نتیجه مشاهدات و تحقیقاتش به این نتیجه می‌رسد که فهم بشر محدود است و کسی نمی‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود. هیچ کس به اسرار ازل پی نبرده و نخواهد برد و یا اصلاً اسراری نیست و اگر هست در زندگی ما تأثیری ندارد. معمای کائنات به دستیاری علم و دین گشوده نمی‌شود. در ورای این زمین که بر آن زندگی می‌کنیم، نه سعادت هست و نه عقوبتی، گذشته و آینده دو عدم است و مابین آن دو باید دمی را که زنده‌ایم دریابیم. زیباییها و خرمیها و خوشیها یگانه حقیقت زندگی است که همچون کابوس هولناکی می‌گذرد.

فکر جبری خیام بر اثر علم نجوم و فلسفه مادی او پدید آمده و تربیت علمی او بر آن تأثیر بسزا گذاشته و در نتیجه آنها معتقد شده که شرّ و شقاوت بر خیر و سعادت می‌چربد. چرخ ناتوان است و بی‌اراده، به قضا و قدر مذهبی اعتقادی نداشته به همین جهت علیه سرنوشت شورش می‌کند و بدبینی در او زاده می‌شود. این بدبینی از سن جوانی در او وجود داشته و هیچ گاه گریبان او را رها نکرده است و درواقع یکی از اختصاصات فکر خیام است که پیوسته با غم و اندوه و نیستی و مرگ آغشته است. درد او یک درد فلسفی و همچون نفرینی بوده که نثار آفرینش کرده و بدبینی او به فلسفه دهری انجامیده و اراده فکر حرکت و همه‌چیز به نظرش بیهوده آمده است. از مردم زمانه بری و بیزار بوده و

هیچ‌گاه تلقینات و تلقیات جامعه را نپذیرفته است در او یک نوع میل و رغبت و همدلی و تأسف نسبت به گذشته ایران باقی بوده است و از این لحاظ با حسن صباح در یک جبهه بوده‌اند حسن صباح با اختراع یک مذهب جدید اساس جامعه آن زمان را لرزانیده و شورش ملی به راه انداخته و همین منظور را خیام با ترانه‌هایش عملی کرده است! تفاوت آنها این است که تأثیر حسن صباح آنی و زودگذر بوده اما فلسفه مادی خیام که بر عقل و منطق استوار بوده پایدار مانده است...

ویژگی دیگر فلسفه خیام دقیق شدن او در مسئله مرگ است برای خیام ماوراء ماده چیزی نیست و دنیا بر اثر اجتماع ذرات به وجود آمده که بر حسب اتفاق کار می‌کنند. او در موضوع بقای روح، معتقد به گردش و استحاله ذرات بدن پس از مرگ است و در کوزه شراب، ذرات تن مهرویان را می‌بیند که خاک شده‌اند اجزای کوزه، تجسم اعضای بدن انسان و شرابی که در آن است، حکم روح را در تن دارد. از این مطالب می‌فهمیم که خیام در خصوص ماهیت و ارزش زندگی یک عقیده و فلسفه مهمی داشته است. عدم درک چگونگی اشیاء مزخرف بودن گفته‌های دیگران، بیهوده بودن کوشش ما در مقابل رفتار و وظیفه طبیعت، پر از درد بودن همیشگی دنیا، مرگ پادشاهان و پری‌رویان و زوال شکوه گذشته همه و همه حاکی از سستی و شکنندگی چیزهای روی زمین است.

گذشته یادگاری درهم و رؤیاست، آینده مجهول است. پس حال را باید دریابیم و خوش باشیم، مقصود از زندگی کیف و لذت است. پس باید انتقام خود را از زندگی بستانیم.

هرچند خیام از ته دل معتقد به شادی بوده، ولی شادی او همیشه با فکر

عدم و نیستی توأم است. بنابراین تصویرهای زیبایی که می‌آفریند تزیینی تأثرآور است؛ مثل کسی که بخواهد خودش را بکشد و قبل از مرگ به تجمل و تزیین اتاقش پردازد. چون خیام از جوانی بدبین و شکاک بوده و در پیری فلسفه کیف و خوشی را انتخاب کرده، بنابراین خوشی او آغشته با فکر یأس و حرمان است. بوی غلیظ شراب، روی ترانه‌های خیام سنگینی می‌کند و مرگ از لای دندانهای کلیدشده‌اش می‌گوید:

خوش باشیم!

این بود چکیده آراء و احساسات بعضاً متناقض هدایت در مورد خیام. وی در جایی از ترانه‌های خیام در مذمت بعضی از شعرای فارسی که رباعیاتشان به خیام هم منسوب است می‌گوید: هر کس شراب خورده و یک رباعی در این زمینه سروده از ترس تکفیر آن را به خیام نسبت داده است! با آنچه گذشت می‌بینیم که این سخن در حق خود هدایت بیشتر صادق است چرا که در این کتاب وی خیامی ساخته و پرداخته که به گونه یک قهرمان افسانه‌ای بازگوکننده افکار و آمال اوست. هدایت کاری به این نداشته که خیام هم مثل او فکر می‌کرده یا نه، بلکه او می‌پنداشته یا بهتر بگوییم دوست می‌داشته است که خیام هم مثل او فکر کند. بنابراین او به جای آنکه طرز فکر و فلسفه خیام را بشناساند، طرز فکر و نگرش خود را به نثری کمابیش شاعرانه، نه محققانه مطرح کرده است. به قول کاتوزیان «این باعث می‌شود که خواننده به عوض خیام، شناخت قابل توجهی از افکار درونی هدایت کسب کند»^{۲۹}

درواقع تفسیر هدایت از رباعیات منسوب به خیام، نوعی «فراکنی» است و مستند او رباعیات ساده‌ای است که به دشواری می‌توان از دل آنها تأیید بر

افکار هدایت پیدا کرد. به‌طور مثال هدایت برای اثبات این موضوع که خیام به گذشته تاریخی ایران علاقه و گرایش خاص و نوعی همدلی داشته و از ته قلب از راهزنان عرب متفرق بوده، این دو رباعی منسوب به خیام را نقل کرده است. (ص ۴۱)

آن قصر که برچرخ همی زد پهلوی
بر درگاه او شهان نهاندندی رو
دیدیم که بر کنگره‌اش فاخته‌ای
بنشسته همی گفت که : کوکو کوکو

آن قصر که بهرام درو جام گرفت
آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر
دیدي که چگونه گور بهرام گرفت

اما همان طور که کاتوزیان یادآوری کرده در این رباعیات «شاعر از خرابه‌های باستانی به عنوان استعاره استفاده می‌کند تا بر بی‌دوامی زندگی، قدرت و فرّ و شکوه تأکید ورزد. این کار در ادبیات کلاسیک فارسی مرسوم است و بسیاری از شعرای بزرگ از جمله سعدی از استعاره‌های مشابه برای برحذر داشتن زورمندان از سرنوشتی شبیه به این سود برده‌اند» بنابراین بغض و کینه‌ای که هدایت از اعراب و حمله آنها به ایران در دل داشته، در تفسیر و نگرش او در مورد رباعیات خیام تأثیر گذاشته و به مستند یکی دو کلمه از یک رباعی، انشاهای پر آب و تاب در ذمّ آنچه خود نمی‌پسندیده پرداخته است.

نتیجه

در پایان این مقاله در یک نظر اجتماعی می توان گفت که صادق هدایت توانست با انتقال به موقع مطالعات و پژوهشهای ایران شناسان اروپا به محیط فرهنگی ایران نگاه تازه ای وارد عرصه کم تحرک شناخت و بررسی رباعیات خیام کند و در این زمینه، یک پیشرو و پیش کسوت محسوب می گردد اما این پیش کسوتی و توفیقی که او در دیگر زمینه های ادبی به دست آورده، مانع از آن نیست که در مواجهه با اثر او، به گونه مریدی خام و متعصب، چشم بر معایب آن بیندیم، در اینجا ما با یک پژوهش ادبی سر و کار داریم، بنابراین آن را همچون اثری پژوهشی از جوانب مختلف باید سنجید. در این مقاله، کوشیدیم تا به دور از تعصب و خشک اندیشی، ارزش واقعی ترانه های خیام را در حوزه خیام پژوهی در ایران نشان دهیم و دیدیم که این اثر اگرچه از محاسن یک اثر پیشگام بهره ور است، اما به سبب سطحی نگری و شعارزدگی نویسنده آن امروزه فقط ارزش تاریخی دارد و بس و نشان می دهد که صادق هدایت اگرچه در شعر فارسی مطالعه داشته، اما بر آن چیرگی و اشراف جامع نداشته و به دام داوریهای شتاب زده و یکسونگرانه، افتاده و بی پشتوانه مأخذ مطمئن و قانع کننده، احکام کلی صادر کرده و خواسته است که در یک مقدمه ۶۰ صفحه ای تکلیف تاریخ کهن ادب فارسی و شاعران بی شمار آن را روشن کند.

پی نوشت:

۱. این بخش مقاله با افزودن بعضی نکات تکمیلی برگرفته از مقاله ارزشمند ولادیمیر مینورسکی در دایرة المعارف اسلام است که به قلم آقای خرمشاهی ترجمه شده و در کتاب زیر به چاپ رسیده است.:

- رباعیات خیام، به تصحیح محمدعلی فروغی، ویرایش جدید بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ناهید، ۱۳۷۳، ص ۴۱-۲۵.
۲. نوشته‌های پراکنده صادق هدایت، حسن قائمیان، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۴، ص ۱۸۹-۲۰۱.
۳. مآخذ نقل ما در این مقاله، چاپ ششم ترانه‌های خیام است که در سال ۱۳۵۳ به اهتمام انتشارات امیرکبیر در قطع جیبی و در ۱۱۲ صفحه به چاپ رسیده است.
۴. رباعیات خیام، طربخانه، یاراحمد رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال الدین همایی، تهران نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۴۴ (مقدمه).
۵. نادره ایام حکیم عمر خیام و رباعیات او، اسماعیل یکانی، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۴۲ ص ۳۰۶.
۶. بررسی انتقادی رباعیات خیام، آرتور کریستن سن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، توس ۱۳۷۴، ص ۳۰ و ۳۱ (مقدمه مترجم).
۷. مینورسکی، همان، ص ۳۴ و ۳۵.
۸. بررسی انتقادی، رباعیات خیام، ص ۲۹ (مقدمه مترجم)
۹. رباعیات خیام، تصحیح و تحشیه محمدعلی فروغی و قاسم غنی، به اهتمام ع- جریزه‌دار تهران، اساطیر ۱۳۷۱، ص ۲۵.
۱۰. نادره ایام حکیم عمر خیام، ص ۳۰۵.
۱۱. دمی با خیام، علی دشتی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم: ۱۳۵۴، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.
۱۲. همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
۱۳. رباعیات خیام، محمدعلی فروغی، ص ۱۷ و ۱۹.
۱۴. نادره ایام حکیم عمر خیام، ص ۱۶۰.
۱۵. دمی با خیام، ص ۲۵: «گفته‌های وی در ذهن ارباب معرفت و تمامی آنهایی که از غوغای محدثان و فقیهان قشری به‌تنگ آمده بودند نقش بسته و از سینه به سینه رفته و همین امر علت اختلاف تغییرات و کثرت نسخه بدل‌های بعضی رباعیات است... پس از وفات خیام در میان اوراق و یادداشتهای او رباعیاتی، به دست آمده که از بیم قشریان و متعصبان انتشار نیافته».
۱۶. مرصاد العباد، نجم الدین رازی، به اهتمام محمدامین رباحی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۶، ص ۳۱.
۱۷. رک، دمی با خیام، ص ۲۴۳.
۱۸. دیوان اشعار عنصری بلخی، به کوشش دبیرسیاقی، تهران سنایی، ۱۳۴۲، ص ۲۸۱ و ۲۹۶؛ هیچ کدام

- از این دو رباعی در منابع متقدم و متأخر به اسم خیام نیامده و گرنه شاید ادعا می شد که اینها نیز از خیام بوده و بعداً به دیوان عنصری راه یافته است.
۱۹. صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، محمدعلی همایون کاتوزیان، مترجم: فیروزه مهاجر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۱۰۶.
۲۰. یکی از شاعران معروف معاصر نیز که رباعیات خیام را دکلمه کرده و نوار کاست آن موجود است، دچار همین اشتباه واضح شده است.
۲۱. دیوان شرف‌الدین شفروه، نسخه خطی بایگانی ملی هند، مورخ ۱۰۲۷ هجری قمری، میکروفیلم شماره ۱۴۱۵ کتابخانه دانشگاه تهران.
۲۲. دیوان انوری، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۲، ۱۳۴۰، ص ۹۸۸، مشابه آن را در یکی از غزلیات ابن یمین فریومدی (متوفی ۷۶۹ ق) با مطلع:
- عشق تو گر ضلال دل ماست گر رشاد
ما را تویی ز هردو جهان غایت مراد
می‌توان دید که در آخر آن شاعر قافیۀ دال را ذال کرده و گفته:
- ابن یمین به پای تو خواهد فکند سر
گر ذال کرد قافیه و هرچه باد باد
- (دیوان اشعار ابن یمین فریومدی، به اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، سنایی ۱۳۴۳، ص ۲۳۳).
۲۳. این نکته را علی دشتی نیز متذکر شده است (دمی با خیام، ص ۲۰۴)،
۲۴. ترانه های خیام، ص ۲۹، این عبارات را هدایت از نوروزنامه، چاپ مجتبی مینوی، تهران، کتابخانه کاوه ۱۳۱۲، ص ۳ و ۴ نقل کرده است.
۲۵. نادرۀ ایام حکیم عمر خیام، ص ۲۹۴.
۲۶. مینورسکی، همان، ص ۳۱.
۲۷. خیامی یا خیام، محمد محیط طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۰ ص ۱۸۵.
۲۸. نادرۀ ایام حکیم عمر خیام، ص ۲۹۴ و ۲۹۵.
۲۹. صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، ص ۱۰۴.